

آشنایی مختصر با سند فرد و بازنویسی دو طغرا فرد (از تاریخ قاجاریه)

• محسن روستایی

سندپژوه و کارشناس ارشد اسناد تاریخی سازمان اسناد

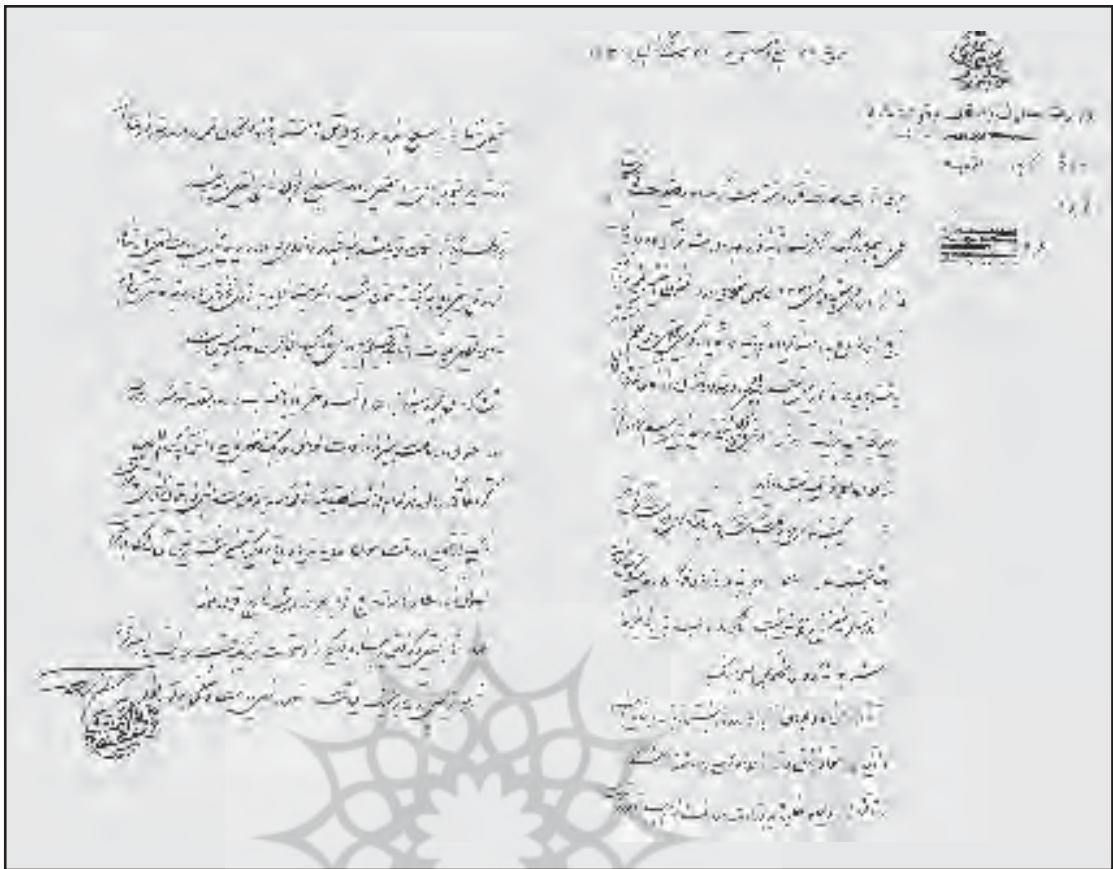
بعد از تصحیح به مهر او می‌رسد و مفروغ نمودن محاسبات کل عمال ممالک محروسه از وزراء و متصدیان و مستأجران و ضابطان و مباشران مالیات دیوانی، شغل مختص مقرب‌الحضرت مشارالیه است...»^۱.

در این گونه اسناد و اوراق مالی، هنگامی که جمع و خرج‌ها را می‌نوشتند، برحسب قواعد علم سیاق، بالای ورقه [شکل] و یا خطی افقی که برابر عرض کاغذ را می‌گرفته است، می‌کشیده‌اند و ارقام محاسباتی را در زیر این خطوط شکلی - سیاقیه می‌نوشتند و چون ارقام مزبور در زیر یک خط منفرد نوشته و جمع بسته می‌شد، بدین مضمون آن را نیز فرد می‌گفتند. به هر حال، اصطلاح فرد، چه به معنی ورقه‌ای که جمع و خرج‌ها را بر روی آن می‌نوشته‌اند و چه به معنی و مفهوم خط و یا شکل سیاقیه‌ای [از کلمه‌ی صورت^۲] که ارقام محاسباتی را زیر آن ثبت و ضبط می‌کرده‌اند، در تمامی دوره‌های تاریخ اسلام متداول بوده است^۳ و در منشآت قائم‌مقام فراهانی نیز این اصطلاح را می‌خوانیم و به کارگیری آن را با تنوع چشم‌گیری می‌بینیم^۴.

فرد: Fard، از نظر لغوی معانی مشخص و معمولی دارد که می‌توان به مفاهیمی چون: تنها و منفرد، مرد بی‌مانند، آن که او را نظیری نیست، یگانه، مرادف آدمی، شخص و تن. دلالت این کلمه بر الله عزوجل، تنها درآمدن در کاری، تنها و جدا شدن، یکتا، واحد شمارش چیزی، حدیث غریب را گویند^۵. یکی از دو

همان‌گونه که به یاد داریم در چند دهه‌ی اخیر، سندپژوهان در روش‌شناسی انواع سند تاریخی به بررسی اوراق و مدارکی پرداخته‌اند که در گستره‌ی فعالیت‌های دیوان‌سالاری ایران، تولید و به منصفی ظهور رسیده‌اند. این گروه از اسناد دیوانی که کاربردشان بیشتر و در تمامی مواقع جنبه‌ی مالی داشته است، به‌طور حتم بخش اعظمی از محاسبات درباری و حکومتی را در خود منعکس ساخته است؛ به‌نحوی که در فرایند علم سندشناسی و در کنکاش‌های سندپژوهانه، این نوع سند با شاخصه‌های سبکی و منحصر به فرد تاریخی و شکلی‌اش به سند فرد یا فردچه، معروف و مسمی گشته است.

با این وصف، از دیدگاه اصطلاح‌شناسی دیوانی: «ورقه‌ای را که به اندازه‌ی نصف قطع خستی و گاهی هم باریک‌تر از آن بوده و منشیان و مستوفیان، سواد فرمان‌ها و احکام و هم‌چنین جمع و خرج دولت و حکومت‌های ایالات و ولایات را بر روی آن نوشته و آن‌ها را روی هم دسته می‌کردند، سند فرد و فرد حساب و جمع آن‌ها را افراد محاسبات می‌گفتند»^۱. از جمله این که در رساله‌ی تذکره‌الملوک میرزا سمیعا، در شرح وظایف شغل ناظر دفترخانه همایون اعلی نوشته شده است: «ارقام ملازمت و مدد معاش و معافیت‌ها و سیورغالات^۲ و وظایف و احکام همه‌ساله و تیول و تنخواه کل عساکر و ارقام مناصب ارباب منصب و افراد محاسبات عمال کل ممالک محروسه که از هر دفتر می‌گذرد،



«درطالع من نیست که نزدیک تو باشم/ می گویمت از دور دعا
گر برسانند» (سعدی^۱)
اما آن چه که از مفهوم سند فرد به کار ما می آید و در این مجال،
معنا و محتوای سندی آن را دنبال می کنیم. همان ورق کاغذی
است به اندازه‌ی نصف یک خشت معین و با اندازه‌ی مشخص
که بر روی آن با خط سیاق محاسبات دیوانی را ترسیم و منظم
ساخته باشند. مثل دو طغرا سند فردی که در ذیل همین نوشته
آورده و به بازخوانی آن پرداخته‌ایم، منتهی با این توضیح که
صورت مسأله و خطی که عرض سند فرد را پوشش داده، همان
کلمه‌ی «صورت» است که با خط و زبان سیاقیه نگاشته شده و
در بالای سند قرار گرفته است.^{۱۱}

سند اول

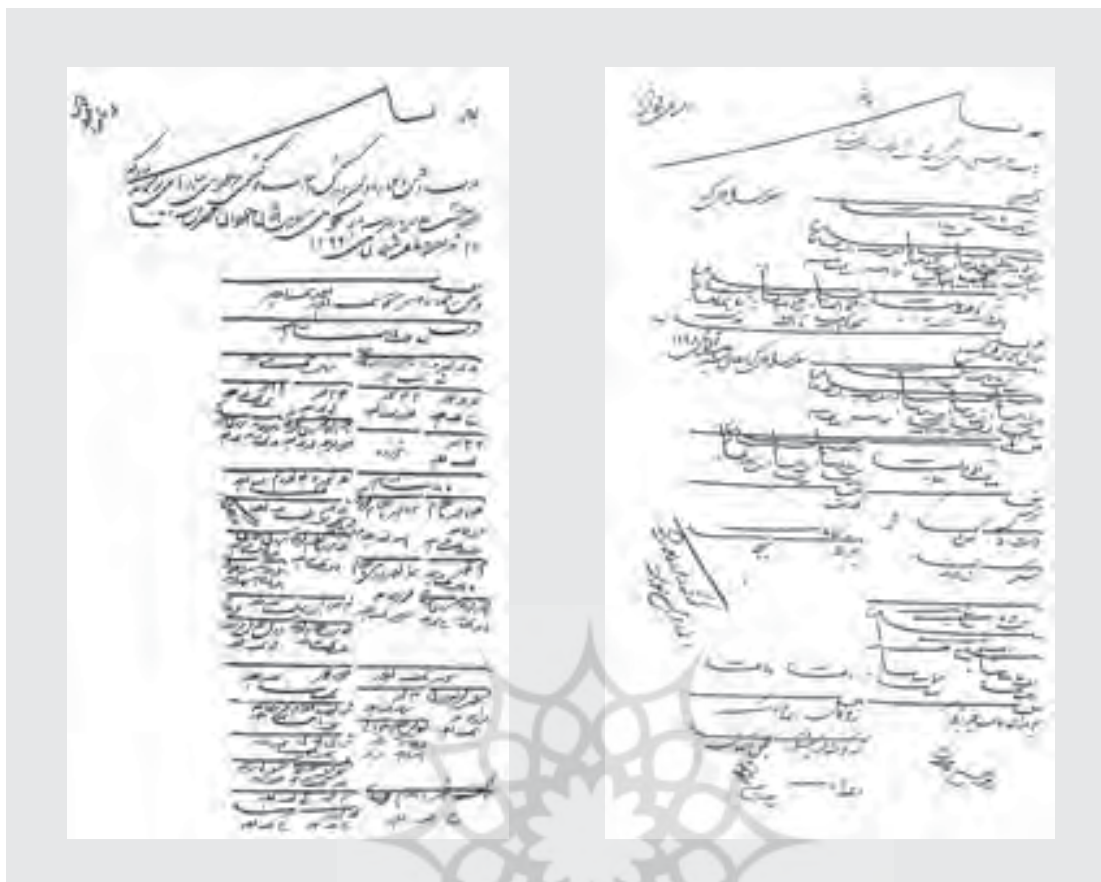
«هوشانه»

صورت

مالیات جزو جمعی و عملکرد خالصجات^{۱۲} خراسان و سیستان
(۱۸ فرد است)
جزو جمعی، نقد: (المقرر)، ۲۷ هزار و ۸۸۸ تومان و ۶۳۰۰ دینار
(مقرر عمل کرد)، جنس، گندم: ۱۹ هزار و ۴۰۱ خروار و ۷۷ من
و ۲۰ سیر؛ جو: ۱۷ هزار و ۳۲۴ خروار و ۳۸ من و بیست سیر؛ کاه:
۱۲ هزار و ۲۲۱ خروار و ۷۷ من و ده سیر/۱۰؛ شلتوک^{۱۳}: ۵۰۰

گاو که بدان شخم کنند. و ویژگی عددی که اگر بر دو تقسیم
شود، یک واحد اضافه بیآورد؛ مقابل زوج. آن که یار و همدمی
نداشته باشد، تک و تنها. آن که از چیزی یا کسی جدا و دور شده
باشد. دورافتاده، جدا، مجزا و جداگانه. تهی و خالی. به دور از
دیگران. به صورت تنها... و نیز یعنی: برگه‌هایی مستطیل شکل
با عرض کم و طول زیاد که تعزیه‌خوان‌ها به دست می‌گیرند و
مطالبی که باید بگویند، از روی آن می‌خوانند.^{۱۰}

اما کلمه‌ی فرد یک معنا و مفهوم معروف‌تری هم در حوزه‌ی
ادب فارسی دارد و آن عبارت است از تکبیتی که خواه هر دو
مصرع آن قافیه داشته باشد یا فقط مصرع آخر آن. مفردات که
جمع کلمه‌ی فرد است، به تکبیت‌هایی گفته می‌شود که گاهی
از آن‌ها در اثناء انشاء و نگارش استفاده می‌شود. این تکبیت‌ها،
معمولاً متناسب با مطلب و نوعی برهان برای اثبات آن‌هاست. در
ایجاد این تکبیت‌ها، لازم است گفته شود که یا خود شاعر بنابر
نیاز موضوعی تکبیتی را ساخته و یا این که این تکبیت در متن
قطعه یا غزلی بوده که به دلیل برجسته بودن آن نسبت به دیگر
بیت‌ها، شاعر آن تکبیت را نگاه داشته و باقی را کنار گذاشته
است. مانند مفردات سعدی در آخر دیوان او^{۱۱}. ویژگی معنوی این
مفردات این است که هر کدام به تنهایی مطلبی کامل یا تمثیلی
است که بیانگر نکته‌ای تمام و کمال است و نیازی به مکمل یا
متمم ندارد. مثل این بیت:



خروار؛ روغن: ۱۳ خروار.

نقد: (المقرر) ۴۷ هزار و ۱۲۵ تومان و ۸۵۰۰ دینار - جنس: گندم؛ (المقرر) ۲۱ هزار و ۹۷۰ خروار و ۴۹ من و ۱۶ سیر؛ جو: ۲۱ هزار و ۹۱۳ خروار و ۸ من و شانزده سیر؛ کاه: ده هزار و ۶۲۲ خروار و ۶۱ من.

جمع منظور نیست.

بلوک: بیوه‌زن، از بابت خیرآباد (در جزو جمع ملاحظه نشد)
بلوک: نبادکان: ۲۲۰۰ تومان، گنبدگوشه جزو پیشکوه: ۲۲۰۰ تومان - [چمن ماکیان]؟ (در جزو جمع ملاحظه نشد).

سند دوم

صورت

(۴ طغرا فرد است)

توپ و قیس^{۱۵} و خمپاره و لمبر^{۱۶} و بارکش و اسباب توپ کشی موجودی انبارهای توپخانه‌ی مبارکه که حسب الامر بازدید شده و تحویل مقرب الخاقان آجودان مخصوص شده به تاریخ ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۲۹۹.

توپ: و قیس و خمپاره: ۴۰۹ عراده

(دفعه) توپ: ۳۴۵ عراده

- ۶۶ توپ و غیره که قورخانه لازم ندارد: شش عراده: (۶۶ توپ؛ سه عراده - ۴۲ توپ؛ دو عراده - ۳۲ توپ؛ عراده - ندارد).

- ۱۸ عراده: (۲۴ توپ؛ شش عراده - ۱۸ توپ؛ دوازده عراده؛ به انضمام قورخانه؛ دو عراده - بدون قورخانه؛ چهار عراده - با قورخانه؛ چهار عراده - بدون قورخانه؛ عراده).

- ۱۶۱ عراده؛ (۱۴ توپ به انضمام قورخانه؛ سی و هشت عراده - ۱۲ توپ به انضمام قورخانه؛ هفت عراده - ۹ توپ؛ صدوچهارده

خراسان

موافق میزان جزو جمع

نقد: (المقرر) ۱۶ هزار و ۸۹۴ تومان و ۵ قران ← مقررأ عمل کرد مطابق سنه‌ی ماضیه قوی‌ئیل^{۱۴} ۱۲۹۸ [ق.]

جنس: گندم: ۴۱۴۰ خروار و ۹۶ من و ۲۰ سیر؛ جو: ۲۰۶۳ خروار و ۵۷ من و ده سیر؛ کاه: ۴۱۶۶ خروار و ۷۳ من و ۳۰ سیر؛ شلتوک: ۵۰۰ خروار؛ روغن: ۱۳ خروار

بلوک: نقد: (المقرر) ۱۳ هزار و ۹۸۱ تومان و یک قران - جنس، گندم: ۳۳۶۱ خروار و ۳۴ من؛ جو: ۱۶۸۰ خروار و ۶۶ من؛ کاه: ۳۰۱۸ خروار.

بلوک: سرخس؛ دولت‌آباد - کندعلی - سکر - آق‌دریبد (مقررأ) نقد: ۶۲۰۳ تومان و ۶ قران؛ جنس: دوهزار خروار؛ گندم: ۱۳۳۳ خروار و ۳۴ من؛ جو: ۶۶۶ خروار و ۶۶ من

بلوک: کلات: ۵۰۰ تومان؛ امیرآباد: ۱۵۰ تومان - چهجه: ۳۵۰ تومان [حاشیه]: کبودکند در جزو خالصجات است. ولی در جزو



۶. ن. ک: منشآت قائم‌مقام، با مقابله با نسخه فرهادمیرزا و چند نسخه‌ی دیگر، به‌انضمام حواشی و لغات و تعیین تاریخ نگارش نامه‌ها، به‌اهتمام: جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۷، ص ۱۶ و...
۷. ن. ک: لغت‌نامه‌ی دهخدا، دوره‌ی جدید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، ج ۱۰، ص ۱۰.
۸. ر. ک: حسن انوری و... فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن ۱۳۸۱، ج ۶ ص ۵۳۳.
۹. به‌طور مشخص و برای نمونه، در کتاب مواعظ سعدی می‌خوانیم: «ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است»
- ***
- ندشمن که جفائی کند آن شیوه‌ی اوست / باری تو جفا مکن که معشوقی و دوست» در این زمینه، ر. ک: مواعظ سعدی... از روی نسخه‌های قدیم موجود در دنیا، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، طهران، کتاب‌فروشی بروخیم، ۱۳۲۰، ص ۴۶ و ۴۸.
۱۰. ن. ک: نوروزی، جهانیش: شناخت زیبایی زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی، تهران، راه‌گشا، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۱۱. تصویر این دو سند فرد از کتاب مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی، ... گرفته شده (شکل ۱۷، ص ۱۲۴) و (شکل ۸۲، ص ۳۱۳)
۱۲. خالصجات / خالصهجات :xālese-jāt: املاک متعلق به دولت یا پادشاه.
۱۳. شلتوک :šaltuk: شالی، برنجی که هنوز از پوست برنیاورده باشند.
۱۴. قوی‌ئیل: یکی از اسامی دوازده‌گانه ترکان، سال؛ گوسفند.
۱۵. قیس :qobos / قیوس. قیوز. قونپس (qonpos) / قفغ (qonfoz) [آلمانی؟]: نوعی توپ که خط گلوله‌ی آن منحنی است. نیز ← ۱. گلوله‌ی توپ و خمپاره؛ ۲. قیس قاطری = قیوز کوهی. ن. ک: مدرسی، یحیی و...؛ فرهنگ اصطلاحات دوره‌ی قاجاریه (قشون و نظمیه)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۰.
۱۶. لمبر :lember: لیمبر dimber، لنبر lenber (انگلیسی): عراده‌ی دوچرخ، حامل مهمات توپ که غالباً به پشت عراده‌ی توپ بسته می‌شود. ن. ک: مدرسی، یحیی و...؛ فرهنگ اصطلاحات دوره‌ی قاجاریه (قشون و نظمیه)، همان، ۱۳۸۰، ص ۵۲۳.
۱۷. فیلان ئیل = سال مار (ترکی)
۱۸. مفرغی؛ مفرغ: فلزی مرکب از مس و قلع یا روی که مجسمه‌ها و بخاری‌ها و پایه‌ی چراغ‌ها و امثال آن را ریزند. آلبازی است که با آن ابزار و ادوات مختلف دیگری نیز می‌ساخته‌اند.
۱۹. چودنی؛ چدن: آهن تصفیه‌نشده که از کوره‌ی ذوب خارج کنند و بدان بخاری و مجسمه و ادوات دیگر سازند. چدنی: منسوب به چدن.
۲۰. به نظر می‌آید این دو سند برای اولین بار است که بازنویسی می‌شود و امیدوارم کلماتی چند را که با مقدار شکی و تردید خوانده‌ام، در دیگر مراحل پژوهشی نیاز چندان به اصلاح نداشته باشند.
- عراده؛ (به‌انضمام قورخانه؛ صدویازده عراده؛ بدون قورخانه؛ سه عراده) - ۷ توپ روسی به‌انضمام قورخانه؛ دو عراده).
- ۶ توپ و ۴ توپ [رم؟]: هشتاد عراده. (بابت): ۶ توپ؛ پنجاه‌ونه عراده؛ (صندلی زرد...) [؟] سی‌ویک عراده [موجودی / - تتمه]: بیست‌وهشت عراده) - خان‌دار به‌انضمام قورخانه؛ چهارده عراده - بدون خان؛ چهل‌وپنج عراده (با قورخانه، سی و هفت عراده - بدون قورخانه؛ هشت عراده).
- (دفعه): ۹ عراده؛ (هفت لوله بدون قورخانه؛ عراده - ۳ توپ؛ هشت عراده (مفرغی) ^{۱۸} به‌انضمام قورخانه؛ هفت عراده - چودنی ^{۱۹} پیاده: لوله).
- (دفعه): یک توپ به‌انضمام قورخانه؛ سه عراده.
- (بابت): ۴ توپ رم؛ بیست‌ویک عراده (خان‌دار به‌انضمام قورخانه؛ یازده عراده - بدون خان و بدون قورخانه: شش عراده). (بابت): خان‌دار به‌انضمام قورخانه؛ چهل‌ونه عراده. (بابت): بدون خان: سی‌زده عراده (مفرغی به‌انضمام قورخانه: یازده عراده - چودنی پیاده: دو لوله.
- (دفعه): نیم توپ: شش عراده (خان‌دار: سه عراده - [تتمه / موجودی] سه عراده ^{۲۰}).

پی‌نوشت‌ها:

۱. ن. ک: فدایی عراقی، غلامرضا؛ مقدمه‌ای بر شناخت اسناد آرشیوی، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۲۷.
۲. سیورغالات :soyurqāl: زمین یا درآمد حاصل از آن، که بزرگان یا پادشاهان به زیردستان خود می‌بخشیدند. تبول هم مترادف سیورغال محسوب می‌شود.
۳. میرزا سمعی، ... تذکره‌الملوک... به کوشش سیدمحمود دبیرسیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۳۶.
۴. بنده برای نمونه چند سند فردی را که تا به حال دیده‌ام، مشاهده شده که با شکل سیاقیه «صورت» آغاز شده است و استاد، دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، در کتاب معروف خود... از این شکل به خطی که برابر عرض کاغذ را می‌گرفته یاد کرده‌اند. به نظر می‌آید هر سند فرد در اکثر مواقع با خطوطی آمیخته می‌شده که معنا و مفهومی سیاقی و محاسباتی را در بالای سند، با خود همراه داشته است [مثل کلمه: صورت و یا فهرست و ...] که امیدوارم در تحقیقات جدی‌تری بعدی به موارد صحت و سقم آن و یا حصول به یقین دست یابیم (انشاءالله)
۵. ر. ک: قائم‌مقامی، جهانگیر؛ مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۵.